

خبرها

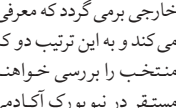
مورگان اسپرلاک تقدیم می کند



پایگاه خبری فیلم کوتاه: مورگان اسپرلاک سازنده مستند تائیرگزار و پرمخاطب از اون گنده‌هاش به من بدین صورت شرکت «هارت شارپ ویدئو» دی وی دی فیلم های مستند را عرضه می کند . قرار است در این سری مستند با عنوان «مورگان اسپرلاک تقدیم می کند» آثاری ارائه شوند که مور توجّه عموم قرار گرفته‌اند . عرضه این مجموعه فیلم با رویاهای چک کاوشی در تأثیر غرب بر فرهنگ جمهوری چک در ماه اکتبر آغاز شود. این مستند سال گذشته در جشنواره فیلم تریپیکا به نمایش درآمده بود . در نوامبر نیز فیلم مستند آینده غذا عرضه می شود. این مستند نگاهی است به روند شکل گیری غذاهای اصلاح شده . بر اساس اطلاعات منتشر شده، قرار است هر سال چهار تا شش عنوان فیلم مستند به انتخاب اسپرلاک به بازار دی وی دی بیاید . هنوز تاریخ دقیق انتشار و قیمت این مستندها اعلام نشده است. جو آمودی مدیر «هارت شارپ ویدئو» در این زمینه گفت : جشنواره‌ها محل خوبی برای نمایش فیلم های مستند هستند، اما افراد بسیاری با جشنواره‌ها سر و کار ندارند . او تأکید کرد : ما به دنبال مستندهایی هستیم که شناخته شده‌اند، ولی ممکن است لایه لای شیارها مخفی باشند .

تغییرات در اسکار ۲۰۰۷

پایگاه خبری فیلم کوتاه: مسئولان آکادمی علوم و هنرهای سینمایی آمریکا قواعد فتنادولنهمین دوره جوایز اسکار را به تغییراتی نسبت به گذشته تصویب کردند . مهم ترین تغییرهای ایجاد شده در قواعد جدید به جایزه بهترین فیلم



خارجی برمی گردد که معرفی نامزدها را به دو مرحله تقسیم می کند و به این ترتیب دو کمیته انتخاب مستقل فیلم های منتخب را بررسی خواهند کرد . همچنین به اعضای مستقر در نیویورک آکادمی اجازه داده می شود که برای اولین بار در انتخاب نامدهای این جایزه مشارکت کنند . پیش از این یک گروه چندصده نفره از اعضای لس آنجلسی آکادمی با بازیینی حدود شصت فیلم معرفی شده از کشورهای مختلف ، پنج نامزد دریافت جایزه بهترین فیلم خارجی را معرفی می کردند . در شکل جدید، این ترکیب از اعضای آکادمی مرحله اول گزینش را انجام می دهند و یک فهرست اولیه شامل ۹ فیلم را انتخاب می کنند . در مرحله دوم، ده نفر از اعضای کمیته بازیینی اولیه که به شکل تصادفی انتخاب می شوند به اضافه ده عضو آکادمی مقیم لس آنجلس که در کمیته اولیه عضویت نداشته‌اند همراه با یک گروه ده نفره از اعضای نیویورکی آکادمی، ۹ فیلم فهرست اولیه را می بینند و پنج نامزد نهایی را معرفی می کنند . در یک تغییر مهم دیگر که در قواعد جایزه بهترین فیلم خارجی رخ داده است، فیلم معرفی شده لزوماً نباید به زبان رسمی کشورش باشد و اگر زبان رسمی آن کشور انگلیسی نباشد، می تواند با هر زبان دیگری امکان شرکت در رقابت اسکار بهترین فیلم خارجی را به دست آورد . سیدچینس رئیس آکادمی در این زمینه گفت : قواعد به شکل واضح این کار را ممنوع کرده است . اما این برای ما چندان منصفانه نبود . بنابراین اگر تایوان بخواهد فیلمی را که زبان اصلی اش پرتغالی است برای ما بفرستد ، می پذیریم . به نظر می رسد این تصمیم به دلیل محروم شدن فیلم پنهان ساخته میشائیل هانکه در دوره گذشته جوایز اسکار اتخاذ شده است . هانکه اثریشی که پنهان را به زبان فرانسه ساخته بود، به دلیل محدودیتی که اکنون رفع شده است ، شانس معرفی شدن از طرف اتریش را در هفتادوهشتمین دوره جوایز اسکار از دست داد . در تغییر دیگر که به رشته فیلم کوتاه مرتبط است، ممنوعیت شرکت چند فیلم از طرف یک تهیه کننده یا گروه تهیه کننده مشخص برطرف شده است . نامزدهای اسکار ۲۰۰۷ در ماه ژانویه این سال معرفی می شوند و مراسم اهدای جوایز روز ۲۵ فوریه ۲۰۰۷ در لس آنجلس برگزار خواهد شد .

سوپرمن ۱۰۰ میلیون دلار فروخت

مهر: فیلم سینمایی «سوپرمن برمی گردد» محصول استودیو برادران وارنر پس از هفت روز نمایش ۱۰۶ میلیون دلار فروخت و مرز فروش ۱۰۰ میلیون دلار را پشت سر گذاشت . این اثر که شاهد بازگشت مرد فولادی پس

از ۱۹ سال به سالن های سینماست، نام برابان سینگر را

در مقام کارگردان دارد . «سوپرمن برمی گردد» نه تنها در گیشه موفق عمل کرده بلکه به تحسین منتقدان نیز همراه بود و بسیاری از کارشناسان سینما معتقدند بازی برادران روث ، هنرپیشه جوان سینما ، در آن شباهت بسیاری به کریستوفر ریو ، بازیگر فقید نقش سوپرمن دارد . با گذشت سه روز از نمایش این اثر تعداد سالن های سینما به ۴ هزار و ۶۵ افزایش یافت و این امر آثار تأثیر بسزایی در افزایش فروش فیلم داشت . نسخه سه بعدی «سوپرمن» در ۲۶ سالن به نمایش درآمد و حدود ۱۸ دقیقه از فیلم به صورت سه بعدی ساخته شده است . نمایش این اثر در هفت روز گذشته با فروش ۶ میلیون و ۷۰۰ هزار دلار بلیت در سالن های سه بعدی همراه بود که رکورد جدیدی را بر جای گذاشت . فیلم «هری پاتر و آتش جام» اثر قبلی بود که در ۶۶ سالن نمایش سه بعدی اکران شد و در هفت روز به فروش ۵ میلیون دلاری دست یافت . «سوپرمن» که با بودجه ۲۰۰ میلیون دلاری ساخته شده ، پس از فیلم «پتن» دومین محصول برادران وارنر است که با محوریت فوق قهرمان ها ساخته شد و در گیشه فروش کرد .

نیک رادیک : «جهنم» به کارگردانی دنیس تانویچ بوسنیایی دومین فیلمی است که از روی سه فیلمنامه به جای مانده از همکاری کریستوف پیس لویچ و مرحوم کریستوف کیشلوفسکی لهستانی ساخته شده است. موقعی که کیشلوفسکی هنوز در قید حیات بود، او و پیس لویچ روی فیلم های خبرسازی با یکدیگر کار کرده بودند که شامل تریلوژی «سه رنگ» هم می شد، اما در همه حال این سناریوها به صورت یک دام برای سایرین درآمده است؛ دامی که وقتی سایر فیلمسازان به سمت آن می روند بعد است که از عهده آن برآیند و بتوانند چیز خوب و شایسته ای را از روی آن بیسازند و حق مطلب را ادا کنند. بیشتر تام نیکور آلمانی نیز از روی این سناریوها فیلم «بهشت» را ساخته بود که کار پرایادی بود و امروز «جهنم» که پیرو همان روند و نشأت گرفته از چنان سناریوهایی است، همان احساس را برمی انگیزد. دو فیلم مشکلات مشترکی هم دارند. سناریوهایی که بیش از حد شلوغ و فاقد یک خط مشخص اند و کاراکترها براساس نیازهای قصه بازی می کنند و نه آنچه که منطق می طلبد و حق تداوم و تعقل لازم هم در رفتار بعضی از این کاراکترها به چشم نمی خورد و این قسمتی دیگر از ایرادهای برخاسته از سناریو است. حتی می توان ۱۰۲ دقیقه را برای طول مدت این فیلم بیش از حد دانست. این در حالی است که سه بازیگر شناخته شده زن فرانسوی برای ایفای نقش در این فیلم برگزیده شده‌اند. آنها امانوئل بشار، کارین ویرارد و بهتر بگویی بازی و نوع نقش آفرینی آنان بیشترین سهم را در ترسیم قصه و تأثیر گذاری آن دارد. مشکلات «جهنم» از همان شروع فیلم آغاز می شود. موقعی که در زمان تیتراژ فیلم نیز یک فاخته در حال خارج کردن تخم ها از درون یک لانه دیده می شود و از آنجا و از ارتفاع به سمت پایین پرت می شود و فردی به نجات او می آید، اما فیلمسازان تا اواسط فیلم از فاشی چهره و نام این نجات دهنده خودداری می کنند. شکل

راهنمای فیلم

جهنم کیشلوفسکی

ترجمه وصال روحانی



که بافت و استخوان بندی اصلی و غیرقابل انعطاف قصه را با انواع جزئیات و رویدادهای جنبی همراه ساخته با این امید که نکات جنبی مشکلات را حل کرده و به قصه ای جذابیت بخشد که به خودی خود جذاب نیست. ولی اینها مثل هدایا و اشیایی است که به کسی پیشنهاد کنید و آن فرد نپذیرد. رابطی که تانویچ کشیده است بین برخی کاراکترهای قصه اش و سایرین به وجود آورد و با مانور بر روی آن ضعف کلی قصه را پوشش بدهد، به همین خاطر جراب نداده است. بدتر از همه اینکه تانویچ موسیقی متن را نیز خودش با اشتراک دوسکوسویچ از بوسنی سروده و این موسیقی هم جوابگو نیست. البته در بخش هایی از «جهنم» موارد مثبت و تماشایی هم دیده می شود و از آن جمله است توالی خوب صحنه ها در یکی دو سکانس از فیلم و ترسیم نوعی از انرژی، شور و روحیات مردم اروپای

بازگشت کم تاثیر قاتل ها



نداشته باشد و کاراکترها حالت دراماتیکی لازم را نیابند، حال آنکه فلسفه وجودی قصه و دلیل اصلی قصه همین بوده و بدون چنین سبب و بهرانی نمی توان این امر و فیلم حاصله را کامل شمرد. وقتی هم که یکی از کاراکترهای اصلی به نام رویی غیر موضع می دهد و از جناح خوب ها به میان آدم های بد منتقل می شود، باز هم باور ماجرا و اینکه این یک مسئله واقعی است، سخت می نماید. در پایان ماجرا هم که قرار است مرگ رویی تأثیرگذاری ماجرا را بیشتر کند و یک نقطه کلیدی باشد، چنین تأثیری را حس نمی کنیم. در فیلم ارژینال این کاراکتر زنده می ماند و بیننده از خود می پرسد که سرنوشت او چه خواهد شد و قسمت دوم آن فیلم در سال ۱۹۸۴ نیز جوابی بر این ستوال را ارزانی نداشت. امروز همان نکته با وضعیت و شدت و حدت بیشتر در فیلم جدید چهره می نمایاند و بی جواب تر از هر زمان جلوه می کند.

■ خلاصه داستان

در زمان حاضر به نیومکزیکو سفر می کنیم. بر اثر آزمایش های هسته ای و انفجارهای اتمی که دولت آمریکا طی سال های متوالی انجام داده، حدهای شخصیت دید و تغییر شکل داده سر برآورده اند که میل به قتل و آدمخواری

مرگ و توهم



مول فیلمش را به سامان نمی رساند و بدون روکردن نتیجه نهایی و محصول نهایی شک و تردید کاراکترها به یکدیگر، آکن و بنه دیکت را به شرایط عادی برمی گرداند، تو گویی اصلاً اتفاقی نیفتاده و از آغاز همه چیز امن بوده است. خیلی ها معتقدند اگر در سکانس اول یک تپانچه نشان داید باید حداکثر در سکانس آخر نتیجه نهایی و حاصل آن را بر بیننده ها روشن گردانید و بگویید اسلحه کجا رفته است اما مول به نوعی دیگر فکر می کند و کاری می کند که شما در برخی نماها حتی به یک ضبط صوت شک کنید بدون اینکه دلیلی برای این کار نزد خود حس نمایید. ریشار که آن همه درباره فواید گاز و کار و پختن غذا با آن مشغول می راند در نهایت توسط همین فرآیند از پای درمی آید. ما اینجا با هر پدیده ای مواجه ایم و قضیه از اشارات ناقص به «تالو» کوبریک و با استعاره های دوشیریکو فراتر می رود و حتی گاه احساس می کنیم مول می خواسته مثل برخی کارهای سبک تر آلفرد هیچکام که با مگ گوید که هر اتفاقی، هر چیزی فقط در تصورات ما ممکن است ولی متأسفانه

شرقی در حضور و بازی برخی کاراکترها که باعث می شود زندگی آنان چندان ملالت بار نباشد. با این حال این پایان قصه نیست و تأثیرگذاری آنچه در فیلم منفی و ضعیف محسوب می شود، بیشتر از اثرگذاری مسائلی است که گفتیم و در این زمینه خاص جهنم راه بهشت را می رود.

■ خلاصه داستان

به پاریس و زمان حاضر سفر می کنیم. سوفی، سلین و «آن» سه خواهر هستند که هرکدام در پاریس زندگی مجزایی دارند. بیست سال پیشتر بروز اختلاف بین مادر و پدر آنان باعث شده بود که پدر دست به خودکشی بزند و مادر نیز محکوم به زندگی روی صندلی چرخ دار و صاحب یک زندگی محدود شود. در زندگی امروز سه خواهر چنان از یکدیگر دور افتاده اند که حتی از محل زندگی هم نیز مطلع نیستند. سوفی با پی بر که یک عکاس موفق است ازدواج کرده، سلین وقف و مصروف کمک به مادر بیمارش است و در این راه دست به سفرهایی طولانی به سمت خانه مادر می زند تا بلکه بتواند نیازهای او را تأمین کند و برای او کتاب و قصه بخواند. «آن» که از بقیه جوان تر است، دانشجوی رشته مهندسی است و با یک پرفسور مسن تر از خود آشنا می شود و برایش در درسهای خلق می شود. با این حال وقتی یک غریبه از راه می رسد و اطلاعاتی را درباره دوران کودکی و نوجوانی سه خواهر رو می کند و موقعیت آنها را به خطر می اندازد، ناخودآگاه وحدت بین آنان را بیشتر می کند و سه خواهر مجبور به نزدیک شدن مجدد به یکدیگر می شوند. آنها بر بستر مادر خود گرد می آیند تا باور او باشند و به واقع به شوق یک زندگی مشترک و در معیت یکدیگر روی بیاورند و همه چیز را از نو آغاز کنند.

■ «جهنم» (Hell)

محصول: فرانسه، ایتالیا و بلژیک (۲۰۰۵)، کارگردان: دنیس تانویچ.
بازیگران اصلی: امانوئل بشار، کارین ویرارد و ماری ژیلان، مدت: ۱۰۲ دقیقه

دارند. آنها در یک غار به حالت پنهانی زندگی می کنند و فاصله شان با شهری که تست های اتمی فوق در آنها انجام شده، اندک است. در این میان و در بطن قصه با کاراکتر یک افسر بازنشسته پلیس به نام باب کارتر روبه رو هستیم که راهی کالیفرنیا است تا در مراسم سالگرد ازدواجش شرکت کند و در این سفر همسرش اتل نیز با او همراه است و همچنین دخترانش برندا و لین و پسر خانواده که بایی نام دارد. به آنها اضافه کنید داماد خانواده، یعنی دوگ همسر لین را و به این ترتیب ما خاندان کارتر را پیش رو داریم. آنها در یک پمپ بنزین توقف می کنند و از صاحب آن آدرسی را می پرسند اما این فرد آنها را به عبور از «میان بر» ی تشویق می کند که به واقع فقط یک دام است و شروع کننده در درسها. اینجا است که جمله گروه «دفرمه و ترسان» به خاندان کارتر شروع می شود و ابتدا لیزارد است که گروه مهاجمان چهره می نمایاند و باعث توقف و آسیب رسانی به ماشین «کارت» ها می شود. بایی کارت را به فرار می گذارد و حتی «سگ» خانواده نیز چنین می کند! دوگ محلی را که تست های اتمی در آن انجام می شده است، می یابد و همچنین ماشین های را پیدا می کند که متعلق به قربانیان قبلی ماجرا بوده است. باب کارت «بزرگ» خانواده توسط مهاجمان به آتش کشیده می شود. لیزارد و برادرش پلوتو به ماشین تریلری که خانواده کارتر را به آنجا آورده، هجوم می برند و دعوا بالا می گیرد و اتل و لین نیز گلوله می خورند. روز بعد دوگ و «سبت» به دنبال قاتلان و مهاجمان روان می گردند و برای آزادسازی کارتنر با پلوتو و لیزارد می جنگند. برندا هم یک دام در اطراف ماشین برای مهاجمان می گذارد. رویی باعث نجات و رهایی دوگ از دست لیزارد می شود و به نظر می رسد که مهاجمان سرانجام عقب نشینی کرده اند ولی وقتی کارترها با یکدیگر خوش و بش می کنند آشکارا از بالای تپه ها زیر نظر قرار دارند. دفرمه ها و قاتل ها هنوز در محل حاضرند و انگار چشم دارند.

تپه ها چشم دارند(The hills have eyes)
محصول: آمریکا (۲۰۰۶)، کارگردان: الکساندر آجا
بازیگران اصلی: آرون استنفورد، کاتلین کوپین لا ن وینه سا شاو، مدت: ۱۰۲ دقیقه

یکی از تصورات ما این است که لمینگ یک کار ارژینال و به تبع آن یک فیلم خوب نیست .

■ خلاصه داستان

در زمان حاضر به سر می بریم و اینجا جنوب فرانسه است. در نگاه اول آکن و بنه دیکت گتی یک زوج مناسب نشان می دهند. آکن یک «نیمه مخترع» با استعداد است و بنه دیکت یک همسر دلسوز و حتی خانه جدید می کنند اما بعداً آل نشان امن دهد. با این حال آن یک نشانه و اثر بریدگی عجیب در پشت در آشپزخانه پیدا می کند و هیچ توضیحی را بر آن نمی یابد. رئیس او ریشار پولرک و همسر خشمگین اش آلیس یک شب برای صرف شام به نزد آنها می آیند و رفتار تند آلیس در این مهمانی همه را متعجب می کند. چند روز بعد آلیس دید دوباره به آن جاسر می زند اما خودکشی می کند و پس از آن رفتارهای بنه دیکت هم عجیب تر می شود و با آلیس شباهت های زیاد و غیرقابل انکاری می یابد. حالا آکن هم دچار کابوس هایی می شود. او خواب می بیند که بنه دیکت رفته و نشانه بریدگی پشت در آشپزخانه به نسای خانه بسط یافته است. وقتی بیدار می شود خودش را مجروح و در یک بیمارستان می یابد و به او می گویند که در خواب راه افتاده و به زیر کف ماشین رفته است. آکن دوران نقاهت اش را در خانه ریشار می گذراند اما بنه دیکت باز در هیتی تازه آکن را بر بیننده ها روشن گردانید و بگوید اسلحه کجا رفته است اما مول به نوعی دیگر فکر می کند و کاری می کند که شما در برخی نماها حتی به یک ضبط صوت شک کنید ریشار را در یک حادثه انفجار گاز که شبیه به خودکشی نشان می دهد، می کشد. چند روز بعد آلیس از آن ریشار دوباره متحد و همراه می شوند انگار هیچ اتفاقی نیفتاده است اما، آرا میگ هم توهم است؟!

■ «لمینگ» (Lemming)

محصول: فرانسه (۲۰۰۵)، کارگردان: دومینیک مول
بازیگران اصلی: لوراک لئوساک، شارلوت گینزبورگ و شارلوت رامپلینگ، مدت: ۱۳۰ دقیقه

قاعده بازی

نگاهی به انیمیشن «ماشین ها»

نفیس عمیق

ساسان گلفر



چه کسی ممکن است از یک اتومبیل تند و تیز و زیر و زنگ و خوش ترکیب که رنگش طعمی از آبنبات دارد و بوی نویی از نان به مشام می رسد، بدش بیاید؟ درست است که عده ای بوی کهنگی از موتور پیکسار مدل ۲۰۰۶ که تازه همین چند روز پیش – ۱۹ خرداد- از کارخانه بیرون آمده، استشمام کرده اند و برخی ایراد می گیرند که شتاب از صفر تا صد آن کمتر از پیکسارهای مدل قدیمی مانند «داستان اسباب بازی» و «در جستجوی نیمو» است؛ اما «ماشین ها» هر عیبی که داشته باشد، لااقل این یک حسن را دارد که فرصتی است برای سواری دلچسبی در مناطقی دورافتاده و غریب که هنوز تسلیسم ملایم ارزش های فراموش شده ای مانند دوستی و محبت و از خود گذشتگی در آنها می ورد. اتومبیل کورسی آلبالویی رنگی به نام «مک کوپین برن آسم» (با صدای اوون ویلسون) که جوان است و جویای نام، به موتور شست سیلندر و قدرت ۷۵۰اسب بخار و سرعت ۳۲۰ کیلومتر در ساعتش می نازد و سودای فتح جهان را در سر (در واقع زیر سقف) می پرورد. در گرماگرم مسابقات جام «پیستون» کالیفرنیا و رقابت نتگانگت با حریف اصلی بسیار متکبرش (رامپلک کینتون) و یک کهنه کار مهربان (با صدای رایچارد پتی، قهرمان مسابقات NASCAR)، ناگهان از جاده ۶۶ (جاده ای مشهور که از لس آنجلس تا شیکاگو شرق و غرب ایالات متحده را به هم پیوسته و با حضور مداوم در فیلم ها بعدی اسطوره ای پیدا کرده است) سر در می آورد و گذارش به شهر کوچک خشک و بیابانی «ادایاتور اسپرینگز» در مناطق جنوب غربی می افتد. ورود این غریبه تازه به دوران رسیده که با تاندروی هایش در آنجا خرابی به بار می آورد و از طرف داک هودسن (بل نیومن) – یک هودسن هورنت دنیا دیده مدل ۱۹۵۱– به انجام خدمات شهری محکوم می شود، آغاز ماجراهایی است که به آشنایی او با یک «پورشه کارا» ی آبی رنگ مدل ۲۰۰۲ به نام سالی (بانی هانت) که با وجود رفتار تند و رئیس مآبانه اش قلبی از طلا و بدنه ای زیبا دارد، والت پیکاپ قراضه الاغ ماندنی به نام «تاو- منیر» (لری «سمیکش» که به صمیمی ترین و بی غل و غش ترین دوستش بدل می شود، سرژ (بل دولی) که با جنگ جهانی دوم، یک مینی بوس کارخانه سابق فراوری میوه در امرویل کالیفرنیا که اکنون به مرکز استودیوی پیکسار بدل شده، همگام با تحقیقاتی پیش رفت که در بخش های طراحی لستر بیش از هرچیز با چهره اتومبیل ها مسئله پیدا کرد. در ابتدا قصد داشت که از چراغ های جلو به عنوان چشم و از جلو پنجره اتومبیل به عنوان دهان استفاده کند اما سرانجام به این نتیجه رسید که دهانه چشم برای جلوه ها هم به چشم نیاید. مسئله دیگر این بود که نگاردار تا بانه اتومبیل ها لاسنیک مانند به نظر برسد. مشکل ترین بخش کار گروه انیماتورها ایجاد بافتی واقع نامق برای بدنه تک تک اتومبیل ها- رنگ زده، گل آلود یا براق و متالیک- بود که برای آن از تکنیکی به نام ردیابی اشعه استفاده کردند. در مورد چشم اندازه های طبیعی نیز سعی شده تا در عین واقع گرایی رنگی از دنیای اتومبیل ها را به خود بکنند، بنابراین رشته توده ها مانند تیغه گلگیر طراحی شده اند و دشت ها سیر و کاپوت اتومبیل را تداعی می کنند. اشاره های فرامتنی و استفاده از نام های اساطیر الهیودی، تلنگری است به ذهن تماشاگرانی که سن و سالی به هم زده اند و هنوز بازیگرانی مانند نیومن و مک کوپین را در خاطر دارند که علاوه بر بازیگری دستانی هم در مسابقات اتومبیلرانی داشتند و همتر از همه دورانی را به یاد می آورند که برای رسیدن به عشق و مهربانی و جوانمردی و کشیدن یک نفس عمیق در هوایی که هنوز آلوده نشده- لااقل در ظاهر- نیازی به بیرون زدن از هالیوود نبود.